

## در جستجوی جایی برای فروش نیروی کار

کارگران ضد سرمایه داری / آبان ۱۴۰۰

سال گذشته (۱۳۹۹) برای پیدا کردن کار در یکی از شهرستان ها مدت زیادی دنبال کار گشتم. همه آگهی های سایت ها را بررسی می کردم و به اکثرشان سر می زدم. از این گذشته به درب کارخانه های زیادی هم مراجعه کردم و حضورا درخواست کار کردم. طی این پروسه چهار جا مشغول کار شدم. اول به عنوان کارگر MDF کار ساده. حدودا ماهی یک میلیون و پانصد هزار تومان حقوق می داد. ساعات کاری بدین صورت بود: شش روز در هفته از ساعت ۹ صبح تا ساعت ۶ عصر. هیچ مبلغی هم بابت اضافه کاری پرداخت نمی شد! از بیمه هم خبری نبود. به ناچار بعد از مدتی کار را رها کردم چون حتی هیچ تضمینی هم برای پرداخت همان مبلغ سر موقع وجود نداشت! بعد از آن در یک تراشکاری کار کردم. کار من جوشکاری و برشکاری و هر کاری غیر از کار با دستگاه تراش و فرز و کف تراش بود. ماهی یک میلیون و صد هزار تومان، بیمه از ماه سوم پرداخت می شد و شرایط کار به صورت ۶ روز در هفته از ساعت هشت صبح تا ۶ عصر بود. روزهای زیادی کار بعد از ساعت ۶ هم ادامه داشت اما حقوق همان مبلغ بود مگر اینکه کارفرما از سر لطف و دست و دلبازی سر ماه چیزی که به حقوق اضافه می کرد! وظیفه شستن لباس های کار بر عهده من بود چون تازه مشغول کار شده بودم. این کار را هم باید بعد از ساعت ۶ یا هر وقت که کار تمام می شد انجام می دادم. با صاحبکار سر اینکه شستن سه دست لباس بعد از ساعت ۶ یک ساعت طول می کشد دعوایم شد و سرآخر این کار را هم رها کردم. در یک شرکت ارائه دهنده خدمات اینترنتی بیسیم مشغول کار شدم. ساعت کار هشت ساعت در روز بود. حقوق وزارت کار و بیمه هم می دادند منتها نوع

چندی پیش مطلبی در خبرگزاری ایلنا منتشر شد سراسر دروغ و فریب با این مضمون که در ایران کمبود نیروی کار وجود دارد و کارفرماها در به دنبال کارگر می گردند! در جایی از مطلب نقل قول هایی از چند کارفرما و کارگر در شهرک صنعتی ساوه آورده شده که همه اشاره به این دارند که کارفرماها برای پیدا کردن کارگر متوسل به بنگاه های کاریابی شده اند و حتی ناچار شده اند خوابگاه هایی را تدارک ببینند برای کارگرهایی که امید دارند از هر جای کشور پیدا کنند! در جای دیگری از متن یکی از کارفرماها از این گله کرده است که کارگر وارد شرکت می شود، آموزش می بیند و اگر جای دیگری دویست هزار تومان بیشتر به او پیشنهاد دهد کار را رها کرده و جای دیگری مشغول کار می شود. در ادامه درد و دل های یک کارگر را نقل می کنیم که گویای شرایط اسفبار کارگران در کشور است:

مشتری پیدا کنیم و بفروشیم و حقوقمان را در بیاوریم. و همش غر و نغ که اگر نفروشید حقوقی هم در کار نخواهد بود! من و همکار دیگری با هم آنجا کار می کردیم. برای روشن تر شدن موضوع این را هم اضافه کنم که گاهی پروژه ای با مبلغ ۲۰ میلیون تومان پیدا می شد و گاهی صحبت از پروژه های میلیاردی بود که اگر میشد با زبان بازی و رشوه و این کارها پروژه را گرفت، سهم شرکت ۲۰ درصد مبلغ پروژه بود و سهم من و همکار دیگر همان ماهی دو میلیون تومان اگرچه کارفرما این وعده را داده بود که اگر پروژه ی نون و آب داری پیدا کنیم ما را از شیرینی آن بی بهره نگذار! خلاصه که کارفرما مدام شاکی بود که چرا پروژه های بزرگ تور نمی کنیم. خلاصه اینکه من که اهل زبان بازی و دم این و آن را دیدن و رشوه و زیر میزی نبودم، این کار را هم رها کردم. و باز بیکار شدم!

به درب کارخانه های زیادی مراجعه کردم و حضورا درخواست کار دادم. طبعاً اولین گفتگو با نگهبان کارخانه ها بود. این گفتگوها در یک چیز مشترک بود: «هر روز تعداد زیادی کارگر می آیند و درخواست کار می دهند اما کارخانه دارد تعدیل می کند و ما خودمان هم معلوم نیست چقدر اینجا باشیم» حرفشان هم درست بود. به دفتر یکی از شهرک های صنعتی مراجعه کردم که کدام کارخانه ها نیرو می خواهند؟ پاسخ این بود که خبری از کار نیست و بیخود وقت خودم را هدر ندهم. در دفتری که اسم افراد زیادی با شماره تماس آنجا ثبت شده بود اسمم را اضافه کردم که اگر کارخانه ای کارگر خواست به من زنگ بزنند. دریغ از یک تماس!

کار سختی خاص خودش را داشت. نصب آنتن و دیش بر روی دکل های مهاری و پشت بام ها و جوشکاری علمک روی پشت بام و نهایتاً کابل کشی و تست ارائه سرویس اینترنت. به نظر بهتر از بقیه کارها می آمد اما یک شرط بد داشت و آن اینکه باید از ماشین شخصی برای حمل تجهیزات و رفت و آمد استفاده می کردم و بابت این کار تنها بخشی از هزینه بنزین پرداخت می شد. در روز دست کم به سه محل باید مراجعه می کردیم! دو سه همکاری که با هم این کار را انجام می دادیم مخالف اعتراض با کارفرما بودند. چون نگران از دست دادن همین حقوق بودند. با کارفرما و مدیران شرکت سر این موضوع مفصل صحبت کردم و اعتراض کردم که چطور است که هزینه ایاب و ذهاب و حمل تجهیزات را به طور کامل پرداخت نمی کنند. اگرچه حاضر شدند برای من کمی تخفیف قائل شوند و مبلغ بیشتری بابت استفاده از ماشین بپردازند (نزدیک پانصد هزار تومان) به شرطی که به بقیه از این توافق چیزی نگویم! اعتراض من برای اینکه این مبلغ برای همه مان لحاظ شود به جایی نرسید. با همکاران دیگر در این مورد صحبت کردم که اگر کمی فشار بیاوریم کارفرما به پرداخت ۵۰۰ تومان هم راضی می شود. خلاصه که خبر به گوش کارفرما رسید و کار بیخ پیدا کرد و مجبور به انصراف از کار شدم و حقوق همان مدت کار را هم نگرفتم و هر چه داد و بیداد و تهدید کردم هم چیزی دستم را نگرفت.

دوباره بیکار شدم. یک جای دیگر کاری پیدا کردم که نسبت به سه کار قبل شرایط بهتری داشت!!! حقوق وزارت کار، بیمه، کار دفتری؛ اما بازاریابی! ماهی دو میلیون تومان عاید می شد. اما هیچ تضمینی برای پرداخت حقوق نبود و کارفرما که خودش هفته ای چند ساعت بیشتر در شرکت نبود، انتظار داشت خودمان بگردیم و